

منافع ملی و حزب ما

سرمقاله

دفتر سیاسی حزب ایران آباد

با تنگ‌تر شدن حلقه‌ی محاصره‌ی اعتراضات داخلی از درون و تحریم‌های خارجی از بیرون، رژیم جمهوری اسلامی به سوی یکی از سخت‌ترین دوران‌های حیات خود می‌رود. دورانی که در آن، نوعی از تعیین تکلیف بر نظام تحمیل شده و اوضاع کشور به یک سوی یا سویی دیگر حرکت کرده و از حالت کنونی خارج خواهد شد. آیا رژیم در مقابل خواست‌های مردم تسلیم می‌شود؟ آیا در برابر فشارهای خارجی زانو می‌زند؟ آیا داخل را سرکوب و با بیرون جنگ راه می‌اندازد؟ این‌ها برخی از مهمترین شکل‌های ممکن برای تعیین آینده‌ی نه چندان دور ایران است.

در این میان نباید فراموش کرد که باز هم، مثل هر مقطع سرنوشت‌ساز دیگر در تاریخ ایران، دو بحث مهم پیش می‌آید: رفتن به سمت سناریویی که به تأمین منافع ملی بیانجامد و یا موقعیتی که در آن، منافع بیگانگان و وطن‌فروشان بر منافع مردم ستم‌دیده و غارت‌شده‌ی ایران ترجیح داده خواهد شد. یکی یا دیگری می‌تواند اتفاق بیفتد. در این میان هر نیروی سیاسی باید تصمیم بگیرد که در کدام سمت می‌خواهد قرار بگیرد: حفظ منافع ملی و یا نوکری برای منافع بیگانه؟

بسیار آشکار است که حالت سومی فعلن در چشم‌انداز نیست. یعنی نمی‌توان گفت که هر دو را می‌توان با هم نگه داشت. چنین چیزی اگر ممکن می‌بود باید دهها سال پیش، در طول یک قرن پرتلاطم، میان جریان ملی‌گرایی از یکسو و بیگانه‌پرستی از سوی دیگر، شکل می‌گرفت. اما این ممکن نبوده و نیست، چرا که هر دو با هم تضاد منطقی، واقعی و آشتی‌ناپذیر دارند. پس، امکان نشستن میان دو صندلی برای هیچ نیروی سیاسی صادق و واقع‌گرایی موجود نیست. هم از این روی تمامی جریان‌های سیاسی می‌بایست بر مبنای یک گزینش روش و شفاف وارد صحنه شوند و جایگاه خود را تعیین کنند.

در سایه‌ی پیشرفتِ احزاب مردمی ست که استقرار دموکراسی شدنی و ممکن می‌شود.



سرمقاله: منافع ملی و حزب ما

صفحه ۱

فروپاشی اقتصادی - سیاسی رژیم

و کسب آمادگی برای آن

صفحه ۳

نقش احزاب در تهیه طرح‌های بازسازی اقتصاد ایران

صفحه ۶

دفاع از منافع ملی و نقش و وظیفه‌ی ما

صفحه ۱۰

وظیفه‌ی انسانی دخالت در سیاست

کوروش عرفانی

صفحه ۱۰

نگاه دیگران:

آزادی بیان خرج دارد - رامین کامران

صفحه ۱۲

منافع ملی: شاخص قضاوت

حزب ایران آباد به عنوان یک تشکل شهروندمدار، بدون کمترین تردیدی جای خود را در میان کسانی می بیند که در صدد این بار تغییر سیاسی در کشورمان به صورتی واضح و بدون ابهام در جهت تأمین گسترده ترین شکل منافع ملی جهت بگیرد. به عبارت دیگر، نیرویی جایگزین رژیم وطن فروش جمهوری اسلامی شود که شکی در دفاع از منافع مردم ایران در مقابل دولت های طمع کار منطقه و شرکت های معظم غارتگر اقتصادی به خود راه ندهد. به عبارت دیگر، باید تلاش کرد که این بار همه چیز، از رأس تا ذیل، در مسیر تأمین کلیه ی اقشار اجتماعی مردم ایران قرار گیرد و ثروت های طبیعی و تولیدات اقتصادی در مسیر تأمین رفاه و بهر روزی فرد فرد اعضای ملت ایران صرف شود. دوران خاص گرایی و نوکری بیگانگان به سر رسیده است.

برخلاف تصور برخی که دفاع از منافع ملی را در تضاد با مرادوات گسترده ی بین المللی می دانند، چنین نیست. دولتی می تواند بهترین و سالم ترین شکل تبادل ثروت و دانش را با جهان داشته باشد که در مسیر پیشرفت و توسعه ی ملت خود گام بردارد. چه در این صورت است که در صدد بر می آید بهترین های موجود در جهان را برای مردم خویش گرد آورد و از سرمایه و دانش سایر ممالک به نحو منطقی و انسانی برای تأمین رفاه ملت ایران بهره برد. باز این امر، در تضاد با نگاهی است که همین سعادت و رفاه را برای سایر ملت ها نیز می خواهد، اما در چارچوبی عقلانی و اخلاقی.

حزب ما در صدد است که با جا انداختن مفهوم دقیق و عمیق «ضرورت حفظ منافع ملی در فرآیند تغییر سیاسی»، شهروندان را هشیار و آگاه سازد تا از همین ابتدای کلید خوردن روند طولانی جایگزینی رژیم، به ماهیت و عملکرد جریان ها، تشکل ها و شخصیت های سیاسی توجه خاصی کنند و دریابند که کدام یک در صددند که شفاف و صادقانه از منافع غارت شده ی مردم ایران دفاع کنند و یا این که، کانالی برای جایگزینی غارتگران اسلامی با غارتگران پسااسلامی شوند: دفاع از منافع ملی، آن هم نه در حرف که در عمل. معیار عمل نیز عدم وابستگی خود به بیگانگان و تکیه ی صدصدی بر روی نیروی خود و پشتیبانی مردمی است. همان مردمی که برای جلب حمایت آنها، باید استقلال فکری و عملی خود را با شفافیت به اثبات برسانیم.

وقت اثبات حقانیت:

در مقطع کنونی که بوی فروپاشی نظام پوسیده ی اسلامی بلند است، بسیاری کسانی که آینده ی قدرت را در دست خود می بینند، اما نه از کانال یک قیام مردمی دارای اصالت اجتماعی، بلکه از طریق زد و بند با دولت ها، محافل بودار، کمپانی ها و بیگانه های بیگانه. این خود بهترین شاخص است برای مردم که ببینند و قضاوت کنند و در یابند که آیا قرار است یک تشکل سیاسی در فردای فروپاشی نظام، نوکر ملت ایران باشد یا خدمتکار بیگانگان. و از آن جا که بارها و بارها این را در طول تاریخ معاصر تجربه کرده ایم، دیگر نیازی نیست که بخواهیم آزموده را بیازماییم و بگوییم که "بگذار فلان نیرو با اتکاء به بیگانگان به قدرت برسد، بعد از منافع ملی هم دفاع خواهد کرد". این رویا هرگز به تحقق نپیوسته و نخواهد پیوست. جریانی که با بهره گیری از پشتیبانی خارجی ها و بدون حمایت واقعی و گسترده ی مردمی به قدرت برسد، محال است که، چه بخواهد چه نخواهد، بتواند از همه ی تعهدات ضمنی و آشکاری که در پنهان پذیرفته شانه خالی کند و با پشت کردن به بیگانگان حامی خویش، مدافع منافع ملی مردم کشور باشد. محال است. بیگانگان در جا نفس او را خواهند برید. قبل از این که بخواهد در این باب، بسیجی مردمی را ساماندهی کند.

حزب ایران آباد، به عنوان یک حزب اصول گرا، خود را موظف می داند که ضمن آگاهی رسانی در باره ی جنبه های نظری این موضوع، در عمل نیز با موضع گیری علنی و شفاف خود اعلام دارد که جز به مردم ایران، به هیچ کس تعهد و قولی نمی دهد و با سربلندی، تمامی دشواری هایی ناشی از حفظ استقلال نظری و عملی خود را پذیرا باشد. دفتر سیاسی حزب ایران مسیر راستگویی را در این باره هرگز از یاد نمی برد و در این مسیر هیچ اربابی جز ملت سرفراز و شریف ایران ندارد. به همین واسطه، موضع ما در قبال تمام جریانات سیاسی دیگر بر این اساس تعیین می شود که آیا جریان مستقل و مردمی هستند یا خیر؛ اگر بلی، حزب ما مشکلی برای همکاری با آن جریان بر اساس اصل «توافق نظری حداقلی و همکاری عملی حداکثری» ندارد.

دفتر سیاسی حزب ایران آباد

۱۰ تیر ۱۳۹۷



فروپاشی اقتصادی-سیاسی رژیم و کسب آمادگی برای آن

دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد

اقتصاد ایران در حال فروپاشی است و به زودی این اتفاق خواهد افتاد.

کشور ما تحت مدیریت چهل ساله‌ی رژیم جمهوری اسلامی دچار مشکلات ساختاری و بنیادی بسیار در زمینه‌ی اقتصاد، سیاست، محیط زیست، فرهنگ و اجتماع شده است. اما تاکنون مشکلات ساختاری سیستم اقتصادی کشور، به دلیل سرشاری و سهل‌الوصول بودن درآمدهای نفتی، خود را تا به این حد نمایان نساخته بود. این درآمد به عنوان یک مخدر قوی، مانع از درک جدی و واقعی این مشکلات، هم از جانب مردم و هم از طرف حاکمیت می‌شد. ولی از ده ساله گذشته به این سو، با اعمال شدید تحریم‌های بین‌المللی و کاهش شدید درآمدهای نفتی، این مشکلات واضح‌تر، ملموس‌تر و عینی‌تر شدند تا جایی که امروزه به طور کامل عریان و باعث اعتراضات گسترده مردمی شده‌اند. از طرفی دیگر هم، جمهوری اسلامی، به دلیل عدم توانایی ذاتی و همچنین عدم تمایل و فقدان اراده برای برطرف کردن این مشکلات، فقط دست به کتمان آنها و سرکوب مردم معترض می‌زند. حال این سؤال اساسی مطرح می‌شود که در آینده‌ای نه چندان دور چه روی خواهد داد؟

دلایل فروپاشی و ابرچالش‌های پیش روی رژیم

• شکاف عمیق بین مردم و کارگزاران نظام:

از بین رفتن اعتماد مردم به مسئولان باعث می‌شود که حتی در صورت میل و اراده‌ی رژیم برای حرکت به سوی رفع مشکلات، همکاری لازم از جانب مردم رخ ندهد و این امر باعث عدم توانایی جمهوری اسلامی در حل مشکلات می‌گردد.

• احساس حضور حکومت در تمامی شئون:

این موضوع به معنی عدم وجود آزادی برای مردم می‌باشد و پرواضح است که هیچ ملتی، از جمله ملت ایران حاضر به تحمل چنین حکومت دیکتاتوری نخواهد بود.

• زنان تحصیل کرده و سرخورده:

بیش از نیمی از جمعیت کشور و تحصیل کرده، حداکثر سهم ۱۷ درصدی از بازار کار دارد. معنای این چالش هم یعنی محروم کردن نیمی از انسان‌های ایرانی از داشتن زندگی سالم و باکرامت.

• بحران آب:

از بین رفتن کشاورزی و به همان میزان کمبود مواد و محصولات غذایی و باز به همان اندازه افزایش جمعیت بیکار و عواقب بعدی آن.

• بیکاری پنهان بیش از دوازده میلیون نفر

• نقدینگی بالا و ارزش پایین ریال و رکود

تورمی

• خروج مستمر سرمایه از ایران و فرار مغزها

• نظام آموزشی ناکارآمد

• عدم وجود فرصت‌های کاری برای دانش‌آموختگان و

همچنین کیفیت پایین ارائه آموزش‌ها

• حذف شایستگان

• دشواری کسب و کار

• این مشکل حاصل نبود امنیت اقتصادی برای سرمایه

گذاری و وجود شرایط نابرابر و رانت خواری می‌باشد.

• تداخل امور

• مملکت صاحب ندارد:

چه کسانی صاحبان اصلی این کشور هستند؟ ولی فقیه و

بیت رهبری، سپاه پاسداران، حوزه‌های علمیه، دولت و یا

مردم؟

• عدم پژواک صدای مردم (سرکوب مردم و کتمان حقایق)

• فساد اداری

• فقدان سیستم خود انتقادی و فرار از قبول

مسئولیت عواقب تصمیمات و عملکردها

کشور با دزدی‌های روزافزون، اختلاس‌های نجومی، خارج کردن سرمایه‌ها، قراردادهای وطن‌فروشانه، سرکوب معترضان، فراری دادن مغزها و یا خانه‌نشین کردن آنها بهبود نمی‌یابد. بلکه برای برون‌رفت از این فاجعه احتیاج به یک ساختار، دولت، نظام و یا حاکمیت عاقل علم‌محور، با اراده‌ی ملی و وطن‌دوست است، تا با یک همت ملی و مشارکت عموم ایرانیان شرط لازم و کافی برای رفع این وضعیت تأمین شود.

شرایط فروپاشی

بازه‌ی زمانی فروپاشی از زمانی آغاز می‌شود که رژیم اولین نشانه‌های ورشکستگی‌ها را به طور رسمی و علنی بروز دهد و تا جایی ادامه می‌یابد که همه‌ی عناصر و کلیت رژیم منحوس ولایی، تسلیم مردم گشته و درنهایت، با پایین کشیده شدن تمامیت رژیم به پایان می‌رسد. در این دوره، احزاب، افراد، سازمان‌ها و جریان‌هایی که به دنبال نجات ایران و حفظ کشور هستند وظائفی را برعهده خواهند داشت.

به طور معمول با آغاز فروپاشی شرایط به گونه‌ای است که به اصطلاح سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و فضای عصبی و پرخاشگری ناشی از فشار مشکلات در جامعه بر روابط افراد حاکم می‌گردد. در این وضعیت، به عنوان یک کنشگر، در هر شکل و قالبی بایستی سعی کنیم تا ضمن تسلط بر خود، خشم خویش و شهروندان را به سمت اعوان و انصار و عاملان این شرایط هدایت کنیم. بدین صورت می‌توان این خشم بالقوه را به یک نیروی قوی بالفعل تبدیل نمود و این خصلت تهاجمی را بر علیه خود رژیم به کار برد. وقتی چنین خصلتی به سمت درست خود هدایت شود رژیم آغاز به عقب نشینی می‌کند و در صورت بروز دادن رفتار سرکوبگرانه، این مردم خواهند بود که شدیدتر عمل می‌کنند. تنها با تهاجم و ضربه زدن به رژیم است که می‌توان امتیاز گرفت. اگر به رژیم فرصت بدهیم و رحم کنیم او به ما رحم نخواهد کرد. دستگیری‌ها و کشتار بعد از قیام دی ماه سال گذشته مهر تأیید این واقعیت است. به موازات تسلیم رژیم بایستی تهاجمات علیه آن از سوی مردم بیشتر شود و آنقدر استمرار داشته باشد که نظام، قدرت را به صورت صد درصد واگذار نماید. البته در این شرایط رژیم تلاش خواهد کرد تا یک بخشی از خود را به شکلی حفظ کند، باید هشیار باشیم که چنین رخدادی نباید حادث شود و ما باید تمامیت رژیم را وادار به تسلیم نماییم.

در این میان هر حزب سیاسی موظف است از پیش خود را برای برخورد موثر با موقعیت سخت بالا آماده سازد. در این

با آغاز فروپاشی فضای عصبی و پرخاشگری ناشی از فشار مشکلات در جامعه بر روابط افراد حاکم می‌گردد. در این وضعیت، به عنوان یک کنشگر، در هر شکل و قالبی بایستی سعی کنیم تا ضمن تسلط بر خود، خشم خویش و شهروندان را به سمت اعوان و انصار و عاملان این شرایط هدایت کنیم. بدین صورت می‌توان این خشم بالقوه را به یک نیروی قوی بالفعل تبدیل نمود و این خصلت تهاجمی را بر علیه خود رژیم به کار برد.

فروپاشی اقتصادی-سیاسی رژیم و کسب آمادگی برای آن

- احساس تبعیض شدید و کاهش امید در جامعه
- عدم توازن اقتصادی در اکثر خانواده‌های ایرانی
- کاهش مستمر درآمد باعث افزایش فقر نسبی و نهایتاً منجر به فقر مطلق خواهد شد.
- حاشیه نشینی بیش از سی میلیون نفر
- عدم وجود مدیریت بحران در شرایط چون سیل، زلزله، آتش‌سوزی و غیره:

آیا چنین نیست؟ تمامی نمونه‌های این عدم مدیریت از زلزله رودبار و منجیل گرفته تا زلزله‌ی سرپل ذهاب، آتش‌سوزی پلاسکو، ریزش معدن و ... همچنان حل نشده باقی مانده است.

- بحران در نهادهای مالی و اقتصادی بخش عمومی:

مؤسسات مالی، بانک‌ها، بیمه‌ها، صندوق‌های بازنشستگی و ... به دست دولت و حکومت غارت شده‌اند و زندگی میلیون‌ها ایرانی را به تباهی کشانده‌اند. نمونه‌ی بارز آن مالباختگان و تجمعات بازنشستگان می‌باشد.

با توجه به موارد فوق‌الذکر، کاملاً مشهود است که فرآیند فروپاشی نه تنها دیگر قابل کتمان نیست، بلکه آغاز هم شده است و فقط زمان دقیق وقوع آن درست مشخص نیست. البته می‌توان با درجه اطمینان بالایی زمان وقوع آن را خیلی دور ندانست. اما آنچه که خود رژیم در مواجهه و پاسخگویی ارائه می‌کند این است که هیچ تمایل و اراده‌ای، در تمامیت خود، برای رفع این مشکلات ندارد. اصولاً حتی در صورت وجود اراده برای حل مشکلات، توانایی رفع آن‌ها را نخواهد داشت. مردم ایران هم دیگر حاضر به تحمل، اعتماد و همکاری با رژیمی که در آزمون چهل ساله خود مردود شده است، نیستند. شرایط وخیم

پیشگیری از وقوع خرابی های بیشتر، وضعیت را تثبیت نموده و به سمت استقرار یک حاکمیت دموکراتیک ایرانی قدم برداشت و در نهایت، به سمت بازسازی کشور حرکت خواهیم کرد.

سخن آخر این که، همگی واقفیم که شرایط کنونی فاجعه بار است ولی ما می توانیم از این شرایط در جهت تضعیف هرچه بیشتر رژیم و خلع قدرت از آن، بهره جویی کنیم. هوشمندی ما در استفاده از این وضعیت دشوار کنونی برای تبدیل آن به شرایط ایجاد تغییرات ساختاری خواهد بود. خلع قدرت، دوران گذار و بازسازی ایران در یک فرایند دموکراتیک، سه مرحله اصلی نقشه ی راهی است که احزاب علمی، عقلگرا و عملگرایی چون حزب ایران آباد، به منظور طی طریق خود، برگزیده و برمی گزینند. ما درس های خود را از دشواری ها و تجربیات تلخ تاریخ آموخته ایم؛ حال وقت آن رسیده است که از آنها استفاده کنیم و کشورمان را از دشمنان پس بگیریم تا با تکیه بر نیروی خویش و بدون نیاز به نیروهای خارجی و نوکران آنها این مرز و بوم را بازسازی کنیم. ما فقط باید به نیروهای سالم سیاسی اعتماد کنیم و فعالیت های خود را به شکل تشکیلاتی و کار تیمی، به دور از احساسات نابجا و در نهایت عقلانیت به پیش ببریم. با یک درصد از جمعیت آگاه ایران ما می توانیم کشورمان را آزاد کرده و آباد سازیم. #

شرایط کنونی فاجعه بار است ولی ما می توانیم از این شرایط در جهت تضعیف هرچه بیشتر رژیم و خلع قدرت از آن، بهره جویی کنیم. هوشمندی ما در استفاده از این وضعیت دشوار کنونی برای تبدیل آن به شرایط ایجاد تغییرات ساختاری خواهد بود. خلع قدرت، دوران گذار و بازسازی ایران در یک فرایند دموکراتیک، سه مرحله ی اصلی نقشه ی راهی است که احزاب علمی، عقلگرا و عملگرایی چون حزب ایران آباد، به منظور طی طریق خود، برگزیده و برمی گزینند. ما درس های خود را از دشواری ها و تجربیات تلخ تاریخ آموخته ایم؛ حال وقت آن رسیده است که از آنها استفاده کنیم و کشورمان را از دشمنان پس بگیریم تا با تکیه بر نیروی خویش و بدون نیاز به نیروهای خارجی و نوکران آنها این مرز و بوم را بازسازی کنیم.

راستا، حزب ایران آباد به عنوان پیشنهاد، برخی از راهکارها را مطرح کرده و از طریق رسانه های خود به آشنا ساختن کنشگران با آنها مشغول است.

راهکارهای کلی حزب ایران آباد در شرایط فروپاشی

- سران نظام باید دستگیر و تسلیم واحدهای مبارز مردمی شده و در اماکن امن نگهداری شوند. در صورت مقاومت کردن آنها مسئولیت جانشان بر عهده خودشان است، ولی در صورت تسلیم، در شرایط امن و انسانی تا زمان مناسب محاکمه ی عادلانه، نگهداری شوند.
 - فرماندهان نظامی با بالا بردن پرچم سفید و پایین کشیدن پرچم رژیم و تصاویر عناصر و رهبران آن، با مردم اعلام همبستگی کنند تا هم از هجوم مردم در امان باشند و هم جای خود را در جبهه ی ملت به پا خاسته ببابند.
 - مراکز حکومتی و اداری باید در اختیار مردم و دولت موقت قرار گیرند. تمام اموال منقول و غیر منقول دولت متعلق به ملت ایران است و باید حفظ و نگهداری شود.
 - مردم باید کنترل و امنیت شهرها، روستاها، راه ها، مرزها و... بر عهده بگیرند. نباید اجازه ی حضور هیچ جریان مشکوک، خارجی، وابسته به بیگانه، آشوب طلبانه و یا جدایی طلب را داد. باید نشان بدهیم که خود ما مردم صاحب کشورمان هستیم.
 - فعالیت های خدماتی و عادی باید به سرعت از سر گرفته شود. رساندن مواد غذایی، بهداشتی، خدمات آب و برق، خدمات پزشکی و برآوردن کلیه نیازمندی های ضروری مردم بایستی بی وقفه ادامه یابد.
 - مدیریت شهروندی اعمال شود. مردم باید با تشکیل واحدهای شورایی برای اداره ی محله و اداره و محل کار خویش اقدام کنند و از همان ابتدا منتظر دستور از بالا نباشند.
- ایرانیان باید بدانند ما صاحبان این خاک هستیم و همه چیز این سرزمین متعلق به همه ی ماست و باید بتوانیم امور کشور خود را به عنوان شهروندان آن، به درستی مدیریت کنیم. مدیریت شهروندی یعنی اینکه جمع کثیری از متخصصین و کارشناسان ایرانی با فروپاشی نظام به سرعت به کشور برگردند و با همراهی هموطنان توانمند داخلی، به پای کار آمده و مدیریت مراکز بزرگ و کوچک تولیدی، پالایشگاه ها، مجتمع های پتروشیمی، مجتمع های صنعتی، نهادها، سازمان ها و ادارات مختلف را بر عهده بگیرند. در دورانی که فاز فروپاشی به پایان می رسد و کشور وارد دوران گذار خود می شود، باید ضمن



نقش احزاب مردمی در تهیه طرح‌های بازسازی اقتصاد ایران

دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد

- **کسر بودجه:** سابقه ۶۰ ساله در ایران دارد. خرج دولت بیش از درآمد آن است، قیمت نفت هم که کاهش یافته و در عمل دولت توانایی انجام تعهدات خود را ندارد. کسری می‌تواند با کاهش درآمدهای ارزی ناشی از تحریم‌ها تعمیق شود.
- **معضل صندوق‌های بازنشستگی:** دستبرد دولت به مرور زمان به این صندوق‌ها و مصرف کردن سرمایه‌ی آن‌ها برای امورات جاری و تأمین کسری بودجه‌ی خود و همچنین دزدی‌های کلان‌اعوان و انصار رژیم در این حوزه باعث شده که حقوق بازنشستگان به صورت مطلوب تأمین نشود. یک زمانی به ازای هر ۶ شاغل یک بازنشسته وجود داشت، اما در حال حاضر این رقم به ازای هر یک بازنشسته تنها ۰/۹ شاغل است. سیل عظیم بازنشستگان تازه در راهست و صندوق‌های بازنشستگی خالی است و از آن طرف هم آن شاغلینی که بایستی به این صندوق‌ها پول پرداخت کنند هر روز کمتر و کمتر می‌شوند؛ چون روزانه فرصت‌های شغلی بیشتری از بین می‌رود و بیکاری روزافزون شده است.
- **مشکل آب:** نبود آب شرب کافی برای تمام جمعیت ایران، از بین رفتن و اتمام منابع تأمین آب شرب در طول مدیریت ۴۰ ساله‌ی رژیم آخوندی و عدم رعایت اصول و موازین علمی برای تأمین مداوم و بهبودی دائمی سیستم‌ها در این زمینه و دلایل بسیار دیگر، همگی باعث شده که به زودی این بحران گریبان‌گیر همه‌ی ایران شود. جیره‌بندی آب را در بسیاری از شهرها شاهد خواهیم بود، کما این که در شهرهایی مانند آبادان و خرمشهر این اتفاق رخ داده است.
- **مشکلات محیط زیست:** به دلیل بی‌آبی و تأثیر سیاست‌های بدون منطق جمهوری اسلامی بر طبیعت که عمدتاً ناشی از بی‌سوادی مسئولان حکومتی، عدم فهم آنها از اهمیت مسائل محیط زیستی و همچنین عدم داشتن عرق ملی و ایران دوستی در رژیم اسلامی بوده، تعادل زیست محیطی به هم خورده و در خطر نابودی قرار داریم.
- **دقت تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد**
.....
در مقاله‌ی «فروپاشی اقتصادی-سیاسی رژیم و کسب آمادگی برای آن» توضیح داده شد که فروپاشی اقتصادی ایران شروع شده، در ادامه هم دوران فروپاشی رژیم و شرایط کشور در آن فاز را تشریح کردیم. اما آنچه که در این مقاله ارائه خواهیم نمود، ایده‌ها، راهکارها و راهکارهای حزب ایران آباد برای برون‌رفت از این شرایط است.
بعد از اتمام فاز فروپاشی و در واقع بعد از تسلیم شدن تمامیت رژیم به مردم و پایان موجودیت آن و با استقرار دولت موقت، دوران گذار آغاز می‌شود. دولت موقت برای سه هدف اصلی به وجود می‌آید:
 - جلوگیری از تخریب بیشتر کشور
 - تثبیت شرایط
 - و فراهم کردن شرایط برای تشکیل دولت اصلی منتخب مردم و در نهایت، تحویل قدرت اجرایی کشور به دولت منتخب از انتخابات منطبق بر قانون اساسی کشور.باید بدانیم که کشور دچار چالش‌های عظیم اقتصادی است:
 - **بیکاری:** دولت قادر به تولید اشتغال نیست. رکود اقتصادی و نبود سرمایه‌گذاری اجازه‌ی تولید اشتغال نمی‌دهد. کارآفرینی نه در بخش دولتی و نه در بخش خصوصی امکان ندارد. در حال حاضر نسل‌هایی داریم که عمر خود را در بیکاری گذرانده‌اند. جمهوری اسلامی نسل‌های بیکار آفریده است. نه فعال اقتصادی هستند، نه فعال اجتماعی و نه قادر هستند زندگی خانوادگی پایداری برقرار کنند.
 - **مشکلات بانکی و مالی:** اکثریت بانک‌ها و مؤسسات مالی ورشکسته هستند و به دلایل امنیتی و سیاسی آن را اعلام نمی‌کنند، چون می‌تواند به راحتی منجر به آشوب‌های وسیع و جنگ داخلی شود. پولی وجود ندارد و دولت به بانک مرکزی به شدت مقروض است. نه وامی می‌توانند به مردم بدهند و نه حتی پول خود مردم را می‌توانند به آنها پس بدهند. اختلاس‌ها و دزدی‌ها هم که جای خود را دارد.

نقشه‌ی راه بایستی بدانیم که چه اصول و مبانی و چارچوب‌ها و معیارها و قوانینی را باید رعایت کنیم و از چه مواردی باید بپرهیزیم.

برای جلوگیری از سردرگمی و رسیدن به هدف، حزب ایران آباد از ابتدای تأسیس تاکنون بر اساس روش علمی و عقلانی، کار تشکیلاتی و گروهی، خود را سازمان داده و در این مقطع تاریخی هم، در حد توان خویش، در حال تدوین طرح‌های مختلف کاربردی برای ارائه به جامعه‌ی ایران جهت برون‌رفت از بحران هاست.

در ادامه‌ی مقاله، برای بازسازی اقتصاد ایران پس از فروپاشی و تدارک آن، حزب ایران آباد راهکارهایی را ارائه می‌کند. این راهکارها در واقع مسیرهای مشخص اما کلی هستند. فایده‌ی آنها در قالب طرح‌ها و پروژه‌های اجرایی و عملیاتی است که در فردای ایران از سوی کارشناسان و فعالان عرصه‌های مختلف جهت حل مشکلات ریز و درشت کشور پیشنهاد شده و اجرایی می‌شوند.

فروپاشی رژیم حتمی است و شکی در آن نیست. خطرها و دشمنان بسیاری در کمین هستند. ما در حزب ایران آباد خود را آماده می‌کنیم، تا بعد از فروپاشی هم، نقش خود را ایفا کنیم. برای کسب آمادگی پیشنهاد ما به هموطنان به صورت فردی و به احزاب و دیگر و یا سازمان‌ها به عنوان تشکل‌های جمعی این است:

- شناخت دقیق آسیب‌های وارد شده در حوزه‌ی اقتصاد: هم آسیب‌های ساختاری، هم آسیب‌های مقطعی
- کارشناسی برای راه‌حلیابی در حوزه‌های مختلف اقتصاد: صنعت، کشاورزی و خدمات
- طراحی نقشه‌ها و طرح‌های اقتصادی کوتاه‌مدت، و به تدریج میان‌مدت و بلندمدت
- پیش‌بینی‌های عملی لازم برای تسهیل و اجرای طرح‌ها و نقشه‌ها و حرکت گام به گام به سمت ارائه‌ی برنامه‌های اجرایی و جزئی‌تر

نخست به آن چه که جنبه‌ی حیاتی و ضروری دارد بپردازیم:

- در حوزه طرح‌های اقتصادی کوتاه‌مدت:
 - تأمین کالاها و خدمات ضروری: برای پیشگیری قحطی و در نتیجه آشوب اجتماعی.
 - جلوگیری از فرار سرمایه‌ها، چه به صورت فیزیکی و چه در قالب تراکنش‌های بانکی.

با توجه به این واقعیات، آیا واقعاً چشم‌انداز خوبی برای ایران و آینده‌ی آن می‌توان تصور کرد؟ جمهوری اسلامی در این چهل سال، هر چه که خواست کرد و هر اشتباه و خیانتی را مرتکب شد و ما نشستیم و نگاه کردیم و امروز بایستی با اثرات این خیانت‌ها مواجه شویم. ما ملت ایران، بایستی تاوان هم سکوت و بی‌تفاوتی خود و هم خیانت این رژیم منحوس را پس بدهیم. از سویی دیگر، ورود دور تازه و سنگینی از تحریم‌ها که دولت ترامپ آن‌ها را با فشار و جدیت به جامعه‌ی بین‌المللی تحمیل کرده است، به زودی باقی‌مانده‌ی آنچه را که تا به امروز به وسیله‌ی آن این شرایط را می‌گذرانیم هم از بین خواهد برد: عدم صادرات نفت، عدم ورود کالاهای اساسی، قطع ارتباط و تجارت با دنیا و این، یعنی روند فروپاشی تسریع خواهد شد.

حال که از درون خود رژیم کمترین امیدی به بهبود اوضاع نیست، رفتن ما به سمت فاجعه‌ی اقتصادی حتمی است. رژیم فقط می‌تواند مخرب‌تر باشد و نه سازنده‌تر. به این واسطه ما به عنوان انسان‌های واقع‌بین به خود می‌گوییم باید تلاش کرد و از بیرون از نظام راهکارهایی برای اقتصاد ایران یافت.

حزب ایران آباد به عنوان یک تشکل مردمی و مستقل که تمامی اهداف و چشم‌انداز خود و اصول اساسی و بنیادی عملکرد خویش را در قالب متون پایه‌ای و مرامنامه و برنامه‌ی سیاسی به جامعه‌ی ایران ارائه نموده است، در تلاش است تا ضمن توسعه‌ی نیروی انسانی و عضوگیری از میان هموطنانی که مایل به فعالیت در این حزب هستند، روند حرکت خود را برای تهیه طرح‌های مختلف، جهت برون‌رفت از شرایط فعلی کشور تسریع بخشد. در پیوند با همین مسیر حرکت، حزب ایران آباد با توجه به واقعیت تاریخی کشورمان و همچنین تجربیات سایر کشورهای دنیا، به روشنی و وضوح به این واقعیت رسیده است که بهترین و عقلانی‌ترین راه حل برای گذشت از چنین وضعیتی و رسیدن به ایرانی آزاد و آبادی آن، حرکت بر اساس برنامه‌ریزی و طرح و نقشه‌های علمی، عقلانی، عملی و کاربردی است. یعنی داشتن طرح و برنامه، یعنی اهداف مشخص، چشم‌اندازهای دقیق، اصول و مبانی حرکتی سالم و درست.

به دیگر سخن، آیا بدون داشتن قطب نما یا نقشه‌ی دقیق مسیر می‌توان به مقصد رسید؟ داشتن طرح‌های مختلف و برنامه‌های صحیح و اصولی یعنی این که برای پیمودن این مسیر، از براندازی رژیم آخوندی، تا رساندن ایران به یک وضعیت مطلوب و داشتن ایران آزاد و آباد، همه‌ی ما ایرانیان احتیاج بی‌چون و چرا به یک نقشه‌ی راه دقیق داریم. برای ترسیم این

- تشویق طرح های اقتصادی اشتغال آفرین، اختصاص بودجه و امکانات به این گونه طرح ها که می تواند با روندی تدریجی، اقتصاد مصرف-محور را به سمت اقتصاد تولید-محور سوق دهد. بحث ایجاد امید، اشتیاق به سرمایه گذاری، جذب سرمایه ی خارجی و رونق و گسترش اقتصاد هم از نتایج چنین طرح هایی می تواند باشد.
 - توجه به موارد ضروری و فوری زیست محیطی، با استفاده از تکنولوژی و تحقیقات علمی و با داشتن برنامه های تثبیت و بهسازی و ترمیم میان مدت و دراز مدت. در این راستا، با استفاده از اختصاص بودجه های عظیم، مشارکت گسترده ی مردمی و بهره بری از فن آوری و دانش به روز جهانی اقدامات آبی و اساسی می تواند صورت گیرد.
 - تصویب قوانین جدید برای فعالیت های اقتصادی بر مبنای عقلانی، علمی و انسان محور و حذف قوانین برخاسته از هر منبع دیگری به جز این ها، با احتراز از تقلید کورکورانه از سیستم های اقتصادی سایر کشور ها.
 - تقویت نظام مالیاتی کشور و استقرار مکانیزم های مقابله با فرار مالیاتی، اخذ مالیات پله ای بر اساس میزان درآمد و رعایت تعادل های لازم، به کارگیری فن آوری نوین برای پیگیری مالیاتی و نظارت بر صرف این منابع مالیاتی در جای صحیح و مورد نیاز در اوج شفافیت.
 - کار مفصل و کارشناسی برای تعیین سیاست های دراز مدت، بر اساس مطالعات تخصصی و استراتژیک.
 - در سایه ی این اقدامات در میان مدت، شرایط کشور برای کار دراز مدت و ساختاری بر روی بنیان های اقتصادی کشور آماده می شود. در طولانی مدت موارد زیر قابل توجه است:
 - **در حوزه طرح های کار بلندمدت:**
 - پیاده کردن طرح های ۵ - ۱۰ - ۱۵ ساله که در میان مدت مورد کار کارشناسی قرار گرفته اند و لزوم تحقق آنها تأیید شده است.
 - تقویت و بازسازی زیرساخت ها، ایجاد زیرساخت های تازه و تعمیر و نگهداری زیرساخت های موجود.
 - جایگزینی منابع انرژی فعلی با انرژی های سالم و طبیعی مانند انرژی بادی، خورشیدی و کاهش تدریجی استفاده از انرژی های فسیلی.
 - راه سازی، در سطح کشوری و احداث راه آهن و طرح هایی در مقیاس کلان.
 - تثبیت قیمت ارز، از طریق کنترل خروجی های مصرف ارز در کوتاه مدت.
 - تعطیل ساختن نهادهای مالی ورشکسته، سالم سازی مؤسسات مالی و ایجاد اعتبار برای آن ها.
 - کنترل نقدینگی، کنترل ورودی پول از سوی دولت به بازار.
 - بازبینی ارزش پول ملی، ارائه ی یک پول جدید قدرتمند و ایجاد فرصت برای واریسی ثروت های کلان.
 - مبارزه ی جدی و قاطع با فساد مالی، برقراری مجازات های سنگین به همراه تشویق و فرهنگ سازی.
 - تشویق سرمایه گذاری و کار آفرینی، تسهیل شرایط وام اشتغال زا و شرایط مناسب برای جلب سرمایه.
 - همیاری مالی هدفمند برای لایه های کم درآمد جامعه، اختصاص هوشمندانه یارانه ها در شرایط خاص.
 - سیستم مالیاتی کارآمد، اتخاذ تصمیماتی که بتواند از طریق مالیات خزانه ی دولت را تقویت کند.
- کلیه ی این موارد نیازمند اصلاحات ساختاری در دراز مدت نیز هستند که باید پس از گذر از مرحله ی موقت دوران گذار با طرح و برنامه های مفصل کارشناسی به آن پرداخت. اما پس از موارد اضطراری ذکر شده در بالا، بد نیست به چند مورد که لازم است در میان مدت به آن ها پرداخته شود اشاره کنیم:
- **در حوزه طرح های اقتصادی میان مدت:**
 - سالم سازی سیستم مالی کشور، از طریق شناسایی و قطع دسترسی باندهای مافیایی وابسته به رژیم آخوندی، قطع بودجه ی سازمان های مذهبی و مؤسساتی که از درآمدهای عمومی در اختیار دولت استفاده می کنند.
 - تقویت بنیه ی مالی بانک ها، باید بانک های زیان ده زیر نظر بانک مرکزی بازسازی و در شفافیت و در رعایت کامل قانون کار کنند.
 - نهادینه سازی کنترل ها برای مبارزه با فساد و ارتشاء، تدارکات وسیع قانونی، نظارت چند لایه و نیز فرهنگ سازی و آموزش به همراه بی نیازسازی مالی و مادی تصمیم گیرندگان و کارمندان امور دولتی از جمله اقداماتی است که می توان صورت بخشید.
 - استقلال کامل نهادهای کلان مالی، بانکی و دولتی از همدیگر و وضع مکانیزم هایی که اجازه ی نظارت های غیر دخالت ورزانه را به صورت قانونمند و تعریف شده میسر سازد.

اسلامی، اقدام به تهیه و تدوین خطوط کلی طرح های عملیاتی جهت رفع مشکلات کشور خواهد کرد. ما این موارد را از همین امروز در دستور کار خود قرار داده ایم. اما واقعیت این است که چنین کار پر حجم و عظیمی هم به علم و دانش در حوزه های گوناگون نیاز دارد، هم برای هر کدام چندین کارشناس زبده و کار بلد مورد احتیاج است و هم، در کنار این مسائل، منابع مالی و نیروی انسانی و امکانات مادی زیادی را می طلبد.

از همین روی یک حزب و یک سازمان باید برای، نه تمام مشکلات، بلکه حداقل برای مشکلات اصلی و مهم چنین کشور مصیبت زده ای طرح هایی با ویژگی های عنوان شده تهیه کند و تازه این فقط در فاز مطالعاتی کار است. بدون شک، برای فاز عملیاتی، بدون حضور فعال و مشارکت هموطنان عزیز، هیچ امکانی برای پیاده سازی این طرح ها وجود ندارد.

آینده اما درخشان خواهد بود، اگر بتوانیم وظیفه خود را به عنوان یک حزب در مرحله تهیه و تدوین طرح ها با کمک هموطنانی که مایل به همکاری در تهیه و آفرینش این طرح ها برای استان و شهر و محل زندگی خود و حتی مایل به تلاش در مقیاس ملی هستند انجام دهیم. و از آن بهتر زمانی است که با در دست داشتن این طرح ها و پروژه ها، با یاری و با وجود فداکارانه و وطن دوستانه تمامی ایرانیان و تحت مدیریت شهروندانی که در قالب احزاب مردمی غیروابسته و یا جریانات سالم مسئولیت را به عهده می گیرند، بتوانیم این پروژه ها و برنامه ها را به مرحله اجرا برسانیم. آینده روشن است اگر و فقط اگر خود را باور کنیم و در این مسیر بتوانیم گام برداریم.

حزب ایران آباد مشغول به تدوین و گردآوری و تولید و آفرینش طرح هایی در همین مسیر است و با تکیه بر قدرت و توان تشکیلاتی خود در حال تقویت توان خود برای تولید، مدیریت و اجرای این طرح ها می باشد. با پیوستن به حزب ایران آباد در این راه پرپیچ و خم اما با آینده ای روشن، مشارکت کنید. #

- سرمایه گذاری روی تکنولوژی های دانش محور و در هماهنگی با محیط زیست.

- حرکت به سمت بومی سازی تکنولوژی و استفاده از ظرفیت های موجود کشور جهت ایجاد تکنولوژی هایی که دوستدار محیط زیست هستند.

- کاهش دادن نابرابری های طبقاتی، جنسیتی، منطقه ای و قومی با توجه به شاخص های اجتماعی، اخلاقی، زیست محیطی و غیره حرکت به سمت توسعه اقتصادی و اجتماعی است.

- تقویت سرمایه گذاری روی بخش تعاونی. این به طور خاص نگرش حزب ایران آباد در زمینه اقتصادی است، که در متون پایه ای، یعنی مرامنامه و برنامه ی سیاسی ما درج شده است. ما به ترکیبی از اقتصاد دولتی، خصوصی و تعاونی باور داریم، با تلاش برای قرار دادن بخش تعاونی به مرور در مقام اول اقتصادی. نمی خواهیم بخش خصوصی و دولتی از بین برود، ولی بخش تعاونی را دارای قابلیت های بسیار زیادی جهت تأمین یک اقتصاد انسان-محور می دانیم. اقتصادی که در آن سود از آن کسانی است که به طور جمعی سرمایه و کار برای تولید گذاشته اند.

- بنای اقتصاد تولیدمحور و صادرات. اقتصادی که بتواند با درک «مزیت های نسبی» اقتصاد ایران، فعالیت ها را به سوی تولید و صادرات کالاهایی ببرد که در منطقه و جهان جایگاه ویژه ای یافته و زاینده ای درآمدهای ارزی برای کشورمان باشد. به همین ترتیب باید در پی ترتیب دادن نظام دادوستدی با کشورهای مختلف بود تا بتوان بدون وابستگی مالی به پول های بین المللی با آن ها مرادده داشت.

این موارد همگی راهکارها و چارچوب هایی هستند که حزب ایران آباد، با در نظر داشتن آن ها، در فردای نابودی جمهوری



ساختن آینده ای روشن و انسانی در گرو مشارکت امروز ماست. به جمع ما در حزب ایران آباد بپیوندید.
www.iraneabad.org

دفاع از منافع ملی و نقش و وظیفه ی ما

دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد

پیشگفتار:

مجازی می افتند که از جانب دشمنان از همه رنگ داخلی و خارجی تغذیه می شوند.

جنبش دی ماه ۹۷ به جهانیان نشان داد که اکثریت غالب ملت ایران در ضدیت کامل با تمامیت نظام قرار گرفته و خواهان پایان یافتن حیات ننگین آن می باشند. تعداد چشمگیر تجمعات اعتراضی و اعتصابات که روزانه در گوشه و کنار ایران صورت می گیرد نیز نشان می دهد که صاحبان اصلی این سرزمین متوجه شده اند که غفلت و بی عملی و مسئولیت شهروندی خود را به دیگران حواله دادن دیگر جایی ندارد و باید خود وارد صحنه شوند.

این پویایی اجتماعی در شرایطی که مجموعه ی بحران ها و سیر تحولات نشان می دهد که جمهوری اسلامی، لاقبل به شکل کنونی خود، دیگر هیچ شانسی بقایی ندارد و پایانش نزدیک است، خبر خوبی است. اما در کنار آن می بایست دو صد چندان هوشیار باشیم که در دام بداندیشان و دشمنانی که قصد دارند نارضایتی و عرق ملی ایرانیان را ابزار آمل خود کنند و پایان نزدیک این رژیم را با نابودی و فروپاشی ایران همزمان کنند، گرفتار نیاییم.

ما به دوران بسیار حساسی وارد شده ایم که در آن، همان قدر آگاهی و عمل درست ما در راستای حفظ منافع ملی می تواند بهترین چشم اندازها را برای کشور و مردم ایران ترسیم کند که ناآگاهی، انفعال، سکوت و یا کژروی ها و بازیچه ی بیگانگان شدن های ما چشم اندازی فاجعه بار.

هم از این روی، در این شماره از نشریه خودرهاگر، بار دیگر ضروری دانستیم، پس از ارائه ی تعریفی روشن از «منافع ملی»، به راهکارهایی در جهت حفظ آن بپردازیم. باشد در این بزنگاه تاریخی، هریک از ما، به فراخور توانمان، با کسب آگاهی، تشخیص درست منافع جمعی و مسئولیت پذیری دست به اقدامات لازم و تأثیرگذار بزنیم.

حفاظت از منافع ملی ایرانیان هیچگاه دغدغه ی خاطر این رژیم ضد مردمی نبوده است، رژیمی که برای دست اندرکارانش، وطن، به طور اساسی معنایی ندارد. با این وجود، بارها شاهد بوده ایم که به محض این که جمهوری اسلامی قافیه را بر خود تنگ می بیند و برای تداوم خود نیاز به حمایت مردمی پیدا می کند، مفهوم وطن و منافع ملی را مورد استفاده ی ابزاری خود قرار می دهد.

حکومتی که از همان روزهای نخست سر به دشمنی با هر چه نماد فرهنگ ایرانی بود گذاشت و پاسداشت جشن ها و مراسم باستانی و یا حتی شاهنامه خوانی ایرانیان را برنتابید، اما وقتی به بن بست جنگ ۸ ساله و بحران هسته ای که می رسد، در بوق دستگاه عریض و طویل تبلیغاتی خود، احساسات ملی-میهنی می دمد تا شاید حمایت ایرانیان دل در گرو وطن را به دست آورد. در این میان آن چه بیش از همه به کار این نظام خودکامه می آید، ناآگاه بودن لایه های وسیع مردم از منافع واقعی خود است؛ همانانی که در پس و آگذاری ننگین حق حاکمیت و منافع ملی ما در چارچوب توافق برجام، به خیابان ها می آیند و به رقص و پایکوبی می پردازند!

در لحظات سرنوشت سازی از تاریخ ایران به سر می بریم. سرنوشت ساز از آن روی که به دلیل عملکرد غلط و خائنانه ی این رژیم در این چند دهه از یک سو و کشاکش تحولات بزرگ ژئواستراتژیک جهانی از سوی دیگر، علاوه بر منافع ملی، موجودیت ایران به شکل کنونی خود و تمدن آن، به طور جدی به خطر افتاده است. این خطر آن جا جدی تر می شود که میلیونها ایرانی چه بسا هنوز درک درستی از منافع ملی خود پیدا نکرده اند و به راحتی در دام گفتمان به ظاهر وطن دوستانه و به واقع انحرافی رسانه های پرنفوذ و قدرتمند و شبکه های

منافع ملی چیست و دفاع از آن وظیفه ی کیست؟

منافع ملی در علم سیاست این گونه تعریف می شود:

«آن چه در تعامل با دیگران سبب تأمین رفاه، امنیت و آینده ی یک ملت گردد.»

در این راستا لازم است هوشیار باشیم و خود را گرفتار گفتمانی که خود را محدود به تنها یک یا دو عنصر از این سه عنصر می نماید نکنیم، حفظ منافع ملی لازم یعنی تلاش همزمان برای تأمین هر سه عنصر رفاه، امنیت و آینده ی مردم.

در مورد یک دولت-ملت، به شکل متداول و معمول خود، حمایت از منافع ملی بر عهده ی دولت آن کشور است. اما این تنها زمانی مصداق پیدا می کند که آن دولت از حداقلی از خصلت مردمی برخوردار بوده و از جانب ملت منصوب شده باشد. تنها در این صورت است که دفاع از رفاه، امنیت و آینده آن ملت را وظیفه ی خود دانسته و در آن راه تلاش کند. در یک دمکراسی نسبی از نوع انتخاباتی آن، مردم به شکل دوره ای به پای صندوق های رأی رفته و نمایندگان خود را از بین نامزدهای معرفی شده توسط احزاب سیاسی انتخاب می کنند. احزابی که با ارائه ی طرح و برنامه های سیاسی خود، هر یک، بخش هایی از مردم را قانع کرده باشند که از توان مدیریت کشور برخوردارند.

حال این نکته که، پس از برگزاری انتخابات، در این شکل از دمکراسی های نسبی تا چه اندازه اراده و یا توان اجرایی کردن وعده های انتخاباتی وجود دارد و یا این که آراء مردمی به چه اندازه مورد استفاده ی ابزاری قدرت های اقتصادی قرار می گیرد، بحث مفصل دیگری است که در این نوشتار نمی گنجد. اما به هر روی این واقعیت وجود دارد که دولت های منتخب مردم، بقای خود را در گرو دفاع از منافع ملی می دانند. آن ها قدرت سیاسی را در صورتی می توانند حفظ کنند و دوباره انتخاب شوند که در راستای تأمین رفاه، امنیت و آینده ی ملت خود به آنها خدمت کنند.

این مورد در ارتباط با حکومت های استبدادی و ضد مردمی بدون شک متفاوت است. برای دیکتاتوری هایی مانند رژیم حاکم بر ایران، دفاع از منافع ملی به هیچ روی در دستور کار سردمداران نظام نیست، آن ها تنها یک دغدغه دارند: حفظ منافع خود. به همین دلیل، در وطن فروشی و باج دادن به قدرت های خارجی برای حفظ قدرت کوچک ترین ابایی ندارند؛ آنها منافع ملی را فدای بقای خود می کنند.

از واگذاری سهم ایران در دریای خزر که از ۵۰٪ به ۱۱٪ کاهش یافت گرفته تا صرف نظر از مطالبه ی خسارت یک هزار میلیارد دلاری از دولت صدام حسین در پایان جنگ ایران و عراق، فهرست وطن فروشی های جمهوری اسلامی در این چهل سال بلند بالاست. شاید به طور استثنایی بتوان چند رژیم دیکتاتوری مانند کره ی شمالی یافت که به ظاهر در دفاع از منافع ملی جلوی قدرت های بزرگ جهانی سرکشی کردند، اما همین دولت ها نیز، -همانگونه که ملاقات اخیر رهبر این کشور کیم جون اونگ و ترامپ نشان داد-، در نهایت در یک جایی، برای آن که قدرت را بتوانند حفظ کنند، به واگذاری بخشی از منافع ملی تن می دهند.

در نبود یک دولت حامی منافع ملی، ملت ها باید بدانند که به طور طبیعی این وظیفه بر عهده ی آن ها قرار می گیرد. چرا که اگر هم دولت نسبت به منافع ملی بی تفاوت باشند و هم ملت در انجام وظیفه ی خود کوتاهی کند، رفاه و امنیت و آینده و در یک کلام، سرنوشت کشور در معرض خطر قرار می گیرد. در اثبات این ادعا، کافی است به فاجعه ای که در عراق، لیبی، افغانستان، سوریه و ... در این سال ها جلوی روی ما رخ داده است توجه کنیم. کشورهایی دارای حاکمان مستبد، بی لیاقت، توسری خور، وطن فروش و دیوانه، مانند صدام، قذافی، طالبان و اسد که به هر قیمت خواستند منافع و قدرت را در چنگ خود نگاه دارند و ملت هایشان، که شوربختانه، برای دفاع از منافع ملی خود به موقع وارد عمل نشدند؛ دیر به خود آمدند و وقتی این را فهمیدند که دیگر دیر شده بود، کشورشان در آتش جنگ داخلی و تباهی شروع به سوختن کرده بود.

ادامه مطلب در صفحه ۱۲

در نبود یک دولت حامی منافع ملی، ملت ها باید بدانند که به طور طبیعی این وظیفه بر عهده ی آن ها قرار می گیرد. چرا که اگر هم دولت نسبت به منافع ملی بی تفاوت باشند و هم ملت در انجام وظیفه ی خود کوتاهی کند، رفاه و امنیت و آینده و در یک کلام، سرنوشت کشور در معرض خطر قرار می گیرد. در اثبات این ادعا، کافی است به فاجعه ای که در عراق، لیبی، افغانستان، سوریه و ... در این سال ها جلوی روی ما رخ داده است توجه کنیم.

چه می توان کرد، پیش از آن که دیر شود؟

در معادلات سیاسی، همواره عنصر زمان نقش بنیادین و سرنوشت ساز را دارد. ملتی که اراده می کند کشور خود را از خطر نابودی نجات دهد، نباید فراموش کند که لازم است به موقع وارد صحنه شود. همچون بیماری که تا یک جایی پزشک حاذق امکان نجات او را دارد و اگر به موقع آغاز به درمان نکند، بیمارش با خطر مرگ مواجه خواهد شد. سران فاسد این رژیم نه عزم و اراده و نه توان چاره جویی برای آبر-بحران هایی که کشور ما را پیش از هر زمان دیگری گرفتار خود کرده است ندارند؛ به همین دلیل لازم است ملت ایران تا به نقطه ی غیر قابل بازگشت نرسیده ایم، در ارتباط با بحران هایی مانند خشکسالی، فروپاشی اقتصادی، متلاشی شدن ساختار اجتماعی و... وارد عمل شود. این خود ما هستیم که پیش از آن که دیر شود باید به فکر دفاع از منافع ملی خویش بیافتیم و برای نجات ایران وارد عمل شویم. پیش از آن که دیر باشد!

پرسش مهمی که در اینجا مطرح می شود این است که زمانی که ساختار سیاسی ما در دست نیروهای ضد مردمی است، ما مردم با چگونه اقداماتی می توانیم در راستای حفظ منافع ملی عمل کنیم؟ ما به عنوان حزبی و انعکرا، متدولوژیک و خردمحور، کنش در سه محور اصلی را به طور همزمان پیشنهاد می کنیم:

• فشار بر روی دولت غیرمردمی برای رعایت منافع ملی تا مرز کنار زدن آن:

جمهوری اسلامی در شکننده ترین وضعیت تاریخ خود قرار گرفته است. با خروج آمریکا و وضع تحریم های جدید، قدرتهای بیگانه، یکی پس از دیگری، پشت رژیم را خالی کرده و سرمایه گذاران خارجی ایران را ترک می کنند. بحران های داخلی کشور نیز به ابعادی رسیده که هر آن احتمال یک انفجار اجتماعی و خارج شدن اوضاع از دست رژیم وجود دارد. این وضعیت با وجود تمام فشاری که بر روی مردم وارد می کند، وضعیت مطلوبی است؛ به شرط آن که شهروندان مسئولیت پذیر و نیروهای سیاسی بتوانند از آن به صورت هوشمندانه بهره گیرند. ما می توانیم از ضعف و درماندگی حکومت در پاسخگویی به معضلات استفاده کرده و از طریق ساماندهی پیگیر و سیستماتیک اعتصابات، اعتراضات و دیگر اشکال مؤثر مبارزات مردمی، سقف مطالبات را هر بار بالا و بالاتر ببریم. همانگونه که در بسیاری کشورها دیده شده، با فشار فرآیندهای مردم، حکومت ضد مردمی تضعیف شده، در تنگنا قرار گرفته و

گام به گام وادار به عقب نشینی و امتیازدهی می شود. راز موفقیت ما در این کارزار استمرار و تشدید تدریجی آن است که با استفاده از فن سازماندهی بایست به صورت برنامه مند، منسجم و هماهنگ تا مرز کنار زدن جمهوری اسلامی به پیش برده شود.

به دلیل رفتار سرکوبگرانه ی رژیم در قبال تشکل های مردمی و صنفی، روشی که حزب ما برای داخل کشور توصیه می کند، کار جمعی از طریق جمع های کنشگر خودسازمان یافته است؛ جمع هایی که به صورت مستقل و مخفی و بدون هیچ گونه رابطه ی تشکیلاتی بین آنها، از ۲ الی ۵ نفر تشکیل شده و اعضای آن، که آموزش های لازم را فراگرفته اند، با حضور خود در تجمعات و اعتراضات اجتماعی، سمت و سوی مناسب را به آن ها می دهند. ما به سهم خود ابتدا از طریق سازمان خودرهاگران و سپس حزب ایران آباد، سال هاست که آموزش ها در ارتباط با فن سازماندهی و خودسازماندهی را در قالب برنامه های تلویزیونی، صوتی و نوشتاری به شکل گسترده ارائه داده ایم و همچنان به این مهم ادامه می دهیم. آنچه در موفقیت این کارزار می تواند کلیدی باشد، تعامل و هماهنگی بین احزاب مردمی و مستقل خارج کشور با کنشگران داخلی است و آن بخش از کار را که به دلایل امنیتی نیروهای درون کشوری نمیتوانند بر عهده بگیرند، نیروهای برون کشوری باید انجام دهند.

• به پیش بردن اقدامات مردمی و خودجوش برای حفظ منافع ملی:

مسئولیت پذیری هر یک از ما به عنوان شهروندان دل نگران آینده ی خود نمی بایست در گرو به روی کار آمدن یک حکومت مردمی باشد. ما می توانیم در عرصه هایی مانند حفظ محیط زیست، گسترش فرهنگ انسانی و حس همیاری اجتماعی و برخلاف جریان مخربی که این رژیم ضد مردمی به ما تحمیل می کند، عمل کرده و از همین امروز، در عرصه های ممکن در یک سطحی وارد عمل شویم. البته که این کنش ها، تا زمانی که در ایران یک ساختار سیاسی دمکرات و سالم بر سر کار نیاید، نخواهد توانست گرایش های کلی حاکم بر این عرصه ها را تغییر دهد، اما خود زمینه ساز فرهنگ و رفتار شهروندی می شود که برای بازسازی آینده ی ایران مورد نیاز ماست. ما باید به این درک برسیم که حفظ منافع ملی حاصل کار تک تک ما در گوشه و کنار کشور است و در نبود کردن ایران نمی بایست اجازه دهیم که این رژیم ضد ملی ما را به همانندان خود تبدیل کند.

ما باید متوجه شویم که ماهیت یک حزب سیاسی به خودی خود نه خوب است و نه بد، آنچه ما با آن می کنیم است که مشخص می کند. همان قدر در خدمت یک جناح حاذق جان ها را نجات می دهد و در دست یک جنایتکار جان می گیرد، حزب نیز چنین است. من و توکی شهروند هستیم که در همکاری با احزابی که به باورهای خود نزدیک و حافظ منافع جمعی مان می دانیم، ضامن ماهیت مردمی و شهروندی آنها می شویم.

دفاع از منافع ملی و نقش و وظیفه ی ما

ما باید متوجه شویم که ماهیت یک حزب سیاسی به خودی خود نه خوب است و نه بد، آنچه ما با آن می کنیم است که ماهیتش را مشخص می کند. همان قدر که یک چاقو به عنوان یک ابزار در خدمت یک جراح حاذق جان ها را نجات می دهد و در دست یک جنایتکار جان می گیرد، حزب نیز چنین است. من و توکی شهروند هستیم که در همکاری با احزابی که به باورهای خود نزدیک و حافظ منافع جمعی مان می دانیم، ضامن ماهیت مردمی و شهروندی آنها می شویم. در نبود استقبال شهروندان از احزاب در ابتدا مردمی و مستقل و دمکراتیک، این خطر همیشه وجود دارد که اعضای جاه طلبش، آن را ابزار دست خود برای رسیدن به قدرت به هر وسیله و با کمک هر دشمن منافع ملی ما کنند.

پرسش اصلی در این است که وقتی برای ما ضرورت وجود و همکاری ما با احزاب به عنوان شرط لازم برای ایجاد تغییرات سیاسی مبرهن شد، چگونه حزب مورد نظر خود را انتخاب کنیم؟ در پاسخ به این سؤال، کافی است برگردیم به سه عنصری که به عنوان تضمین وجودی منافع ملی برشماردیم، یعنی رفاه، امنیت و آینده ی کشور و به عنوان محک برای بررسی و شناخت احزاب موجود از آن بهره ببریم. بر این اساس مشخص می شود که هر حزب متکی بر مردم و غیروابسته باید در سه زمینه اصلی منافع ملی هم طرح و برنامه داشته باشد و هم این که به صورت جدی فعالیت کند که در بطن خویش اعضای کارآمدی را پرورش دهد که در آینده قادر به پذیرفتن مسئولیتهای سنگین و اجرایی کردن برنامه های گسترده ی بازسازی و توسعه ی کشور باشند.

نیود چنین نگرشی در استراتژی کاری یک حزب سیاسی برای ما نشانه ی خوبی نباید باشد، چرا که نشان می دهد اراده و یا توان حفظ منافع ملی ما در آینده ایران را نخواهد داشت:

- یا با وطن فروشی و با قول و وعده به بیگانگان به هر قیمت می خواهد به قدرت برسد که در این صورت، مطمئن باشیم، مجبور خواهد شد به وعده اش وفا کند و تنها با واگذاری منافع ملی ما به قدرت های خارجی ست که خواهند گذاشت بر مصدر کار باقی بماند.

- یا این که به جای کار مداوم و حرفه ای، برای تهیه برنامه و نیروهای اجرایی در درون خود، به گفتاردرمانی و فعالیت های حاشیه ای پرداخته که این نشان از ضعف مدیریتی آن جریان دارد و باید مطمئن باشیم که حتی اگر نیرویی مستقل و سالم باشد، کشور ما را به سوء مدیریت دچار کرده

این را بدانیم که هر گاه ملتی خودش با دست خودش کشورش را از بین ببرد، دیگر کشورها و ملت ها برایش هرگز دل نخواهند سوزاند. مردمی که فاضلاب به رودخانه ها می ریزند و درخت و جنگل هایشان را از بین می برند، همدستان خاموش رژیمی هستند که در عرض ۴۰ سال منابع آبی زیرزمینی را، که میلیاردها سال طول کشیده بود تا تشکیل شود، به دلیل سوءمدیریت و فساد خود از بین برده است. باید هر یک از ما به خود بگوییم که من نمی خواهم آن گونه رفتار کنم که نظامی که فعالان محیط زیست ما را می کشد و یا به زندان می اندازد، من نمی خواهم با دست خود محیطی که نسل ما و نسل های آینده در آن زندگی خواهند کرد را از بین ببرم. فرهنگ سازی و اقدام درست در این راستا را هر یک از ما می توانیم انجام دهیم و جای هیچ گونه بهانه تراشی و تعلل برای سرباز زدن از آن نیست.

• حمایت از تشکل های سیاسی طرفدار و پیگیر منافع ملی

همانگونه که علوم سیاسی به ما می آموزند، احزاب سیاسی ابزار شهروندان در حوزه ی سیاست هستند. به نظر می رسد، با وجود بیش از یک قرن تلاش ما برای ایجاد تغییرات دمکراتیک در ایران، ضرورت کارکردی احزاب سیاسی برای اکثریت غالب هموطنان ما هنوز به درستی جا نیافتاده باشد و حتی نسبت به آن میزان بالایی از بدبینی و یا مقاومت وجود دارد. اگر مانند بسیاری ما نیز هنوز به این درک نرسیده ایم که برای تغییر در نوع مدیریت کشورمان تنها ابزار مناسب، احزاب سیاسی هستند کافی است به این واقعیت توجه کنیم که همزمان که بسیاری با فعالیت در فیسبوک و تلگرام خود را مشغول می دارند، این رژیم وطن فروش، علاوه بر دخترکان معصوم ما، خاک کشور ما را هم دارد می فروشد.

• **چگونه باید آینده ی کشور را تأمین کرد؟** ما به عنوان حزبی که به دنبال ساختن جامعه ای انسانی در ایرانی آباد هستیم، توجه ویژه ای به چشم انداز دور راهکارهای پیشنهادی برای بازسازی کشور منظور می کنیم: ما باید به بقای جمعیتی، بقای زیست محیطی، بقای تاریخی و فرهنگی ایران در دراز مدت فکر کنیم و برای آن از امروز طرح و برنامه تهیه کنیم. ایران آینده می بایست از یک جایگاه قوی در معادلات جهانی برخوردار بوده و بتواند با نفوذ بین المللی بالای خود، در مسیر برقراری و حفظ صلح جهانی کوشا باشد.

نتیجه گیری:

امید ما بر این است که مخاطب این نوشتار را به فکر واداشته باشیم تا از خود بپرسد: وظیفه من شهروند ایرانی برای دفاع از منافع ملی کدام است؟ و در یک کلام، با تحت فشار قرار دادن رژیم، وارد میدان عمل شدن به عنوان شهروند در سطوح ممکن و در نهایت، با حمایت از احزاب ملی و مردمی، به ایفای نقش و انجام وظیفه ی خود بپردازد.

شهروندان ایرانی، که حزب ایران آباد را برای دفاع از منافع ملی خود تشکیل داده اند، آغوش خود به روی هموطنان آگاه و مسئولیت پذیر دیگر را می گشایند، تا شما هم بخشی از این کار بزرگ را بر عهده بگیرید: حفظ منافع ملی به معنای واقعی کلمه و برعکس کردن روند تخریبی که جمهوری اسلامی بر کشور تحمیل کرده است. تأمین رفاه ملت ایران با بنیان گذاشتن اقتصادی انسانی، تولید-محور، در هماهنگی با محیط زیست و با چشم انداز رشد و توسعه برای ایران شدنی است؛ همان قدر که داشتن کشوری قدرتمند و پرنفوذ و مورد احترام در عرصه ی جهانی. با آینده ی روشنی که در قالب طرح های میان مدت و دراز مدت خود ترسیم می شود، فرزندان شما که به امید داشتن حق زندگی ترک وطن کرده اند، به آغوشش باز خواهند گشت، تا با همت و دانش و خرد خود این طرح ها را به مرحله ی اجرا بگذارند. آنچه گفته شد در حد آرزو نخواهد ماند، به شرط آن که از هم اکنون هر یک از ما در حد توان و امکانات خود شروع به همکاری با احزاب مستقل و دارای برنامه های منسجم برای آینده ی ایران از جمله حزب ایران آباد کنیم. وقتی باور به شدن این امر داشته باشیم فقط نیاز به طرح و برنامه و اراده ی منسجم و کار روشمند برای تحقق آن داریم. #

و رفاه، امنیت و آینده، یعنی منافع ملی ما را زیر سؤال خواهد برد. ما به دلیل وخامت شرایط در تمامی عرصه ها، به جریانات سیاسی کارآمد و دارای برنامه، برای جلوگیری از فروپاشی در درجه ی اول، تثبیت شرایط و بعد بازسازی ایران نیاز داریم و احزاب سیاسی که این مهم را در نیافته و در مسیر تقویت خود برای پذیرفتن چنین مسئولیت سنگینی از همین امروز تلاش نکنند، هر چقدر هم که صداقت داشته باشند، دردی از ملت ایران دوا نخواهند کرد.

در چارچوب حزب ایران آباد:

ما در حزب ایران آباد برای تأمین رفاه، امنیت و آینده ی مردم ایران، خطوط کلی سیاست های راهبردی خود را ترسیم کرده و در تلاش بی وقفه هستیم که با جذب نیرو و تشویق متخصصین و کارشناسان مسئولیت پذیر ایرانی به همکاری با این حزب، به تدریج رئوس کلی طرح های اجرایی را نیز تهیه کنیم که جدا از این که چه سهمی از قدرت در ایرانی دمکراتیک خواهیم داشت یا خیر، بتوانیم از این طرح و برنامه ها برای آبادسازی ایران عزیزمان استفاده کنیم. ما از همه هموطنان مسئولیت پذیر دعوت می کنیم که با مراجعه به متون کوتاه و در عین حال روشن و شفاف از مرامنامه و برنامه ی سیاسی حزب ایران آباد²، پاسخ ما به این سه پرسش را بیابند:

• **چگونه باید در پی رفاه مردم بود؟** باور به عنصر عدالت اجتماعی به عنوانی یکی از چهار ضرورت جامعه ای انسانی مد نظر ما و بدین منظور، ضرورت تغییر ساختار اقتصادی موجود به سمت اقتصادی اجتماعی، انسانی و تعاونی-محور و زیر نظارت مستقیم شهروندان.

ما به طور جدی معتقدیم که حرکت گام به گام در چنین مسیری با در نظر گرفتن ظرفیت های واقعی جامعه، ایران ما را به نقطه ای خواهد رساند که دیگر دغدغه ی آب، هوا، ریزگردها، تغذیه، بهداشت، بیکاری، مسکن آموزش و پرورش و ... را نداشته باشد.

• **چگونه امنیت کشور را باید حفظ کرد؟** ما درباره ی حفظ امنیت مرزهای کشور، راه ها و جاده ها از فردای خلع قدرت از رژیم استبدادی گرفته تا حفظ امنیت نظامی، اطلاعاتی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فکر کرده ایم و خطوط اصلی روش های پیشنهادی خود را در متون پایه ای حزب ارائه داده ایم.

² www.iraneabad.org



وظیفه ی انسانی دخالت در سیاست

کوروش عرفانی

ارسطو انسان را «حیوان سیاسی» می نامید. دلیل آن را این می دانست که انسان قادر به سخن گفتن و استدلال کردن است. این نشان می دهد که در آن زمان، معنای سیاست به کلام و اندیشیدن پیوند می خورده، حال آن که امروز سیاست با نام ماکیاول، حقه بازی، دروغ گویی و قدرت طلبی در هم تنیده است.

در گذر زمان، سیاست، که فن اداره ی شهر (جامعه) بر اساس عقل و منطق بود، به فن اغوا و فریب برای کسب و حفظ قدرت تبدیل شده است. در یک کشور، میلیون ها نفر سرنوشت خود را در اختیار سیاستمداران حرفه ای می گذارند که در پی پر کردن جیب خویش و بهره بردن از قدرت برای کسب ثروت و لذت هستند. این درجه از آلودگی عرصه ی سیاست سبب شده است که بخش اعظم مردم تمایلی به دخالت مستقیم در آن نداشته باشند؛ نه در کشورهای دموکراتیک و نه در ممالک فاقد دموکراسی. سیاست به عرصه ی انحصاری کسانی تبدیل شده است که با این آلودگی عجین شده اند و به کارگیری هر ترفند غیر اخلاقی را برای خویش مجاز می شمارند.

ضررهای انحصار سیاست

انحصار در حوزه ی مهم تعیین سرنوشت جامعه سبب شده است که اقلیتی کوچک با بهره گیری از انفعال و بی علاقه گی اکثریت شهروندان، سیاست را به جولانگاه خود برای غارت و جنایت تبدیل کنند و با از میان بردن محیط زیست، به فقر کشیدن مردمان، ایجاد جنگ و کشتار میان ملت ها و ده ها عمل تخریب گرایانه ی دیگر جهان امروز و تمدن بشری را در معرض خطر نابودی قرار دهند. کم نیستند کسانی که می گویند آغاز یک جنگ جهانی دیگر، به دلیل خصلت اتمی آن، پایان عمر انسان در کره ی زمین است. در این شرایط و با توجه به آگاهی شکل گرفته در این باره، می توانیم از خود بپرسیم که آیا باید همچنان منفعل بود و اجازه داد که این سیاستمداران نابکار زندگی میلیاردها موجود بشری را به تباهی بکشند و در عین حال شاهد هیچ اعتراض جدی یا اقدامی از جانب قربانیان خود و شهروندان باشند؟ این آن سؤالی است که بسیاری برای عدم پذیرش بار مسئولیت، از آن می گریزند و با اظهاراتی

بی اساس، ترس و تنبلی خویش را توجیه می کنند. برخی از گزاره هایی که مسئولیت گریزها برای پرهیز از دخالت در سیاست ارائه می دهند چنین است: «من از سیاست بدم می آید، چون آلوده است»، «سیاست پدر و مادر ندارد»، «سیاست برای حقه بازها خوب است، نه برای من»، ...

این سخنان، البته تا حدی و چنان چه در بالا اشاره شد، ریشه در واقعیت دارد، اما مگر ما قرار است هر واقعیت تباه و سیاهی را بپذیریم و دم برنیاوریم؟ اگر چنین بود، آیا نباید نظام ضد انسانی برده داری برای همیشه دوام می آورد؟ در حالی که می بینیم، انسان هایی که هزاران سال پیش از ما زیسته اند، بر علیه نظام شوم برده داری قیام کرده، جنگیده و در نهایت آن را در گورستان تاریخ بشر دفن کرده اند. پس، تحولات تاریخی مهم همیشه زمانی رخ داده است که مردمان عادی، - همان ها که از آن ها به عنوان توده های مردم نیز یاد می کنند -، به میدان سیاست پا گذاشته اند و بساط ستم بالایی ها را به شجاعت و مبارزه به هم زده اند. در دنیای امروز نیز بار دیگر به دورانی بازگشته ایم که به مثابه دوران برده داری روم باستان عمل می کند. در آن زمان بالایی ها، با تجمع در سنای روم، برای خود ثروت های کلانی را در نظر می گرفتند و بخشی از درآمدها را به ارتش اختصاص می دادند تا بالای سر برده ها و مردم عادی باشند و نفس ها را در سینه خفه کنند. امروز هم می بینیم که چگونه دولت ها بودجه های کلانی را صرف تجهیز ارتش های مدرن خود می کنند تا در فرصتی به جنگ و نابودی و خونریزی بپردازند و در سایه ی این جنگ ها منافع آنان تأمین شود. در حالی که صدها میلیون نفر در سراسر جهان با درآمد کمتر از دو دلار در روز زندگی می کنند، هزینه ی تأمین هر هواپیمای F35 معادل صد میلیون دلار است. یعنی هزینه ی زندگی ۵۰ میلیون نفر در یک روز.

ضرورت بازگشت به سیاست

چرا وقتی پیشینیان ما بر علیه برده داری دزد و جنگ طلب به مقابله و مقاومت پرداختند، ما شهروندان قرن بیست و یکم باید ساکت بنشینیم و بگذاریم پول هایی که باید صرف سازندگی و

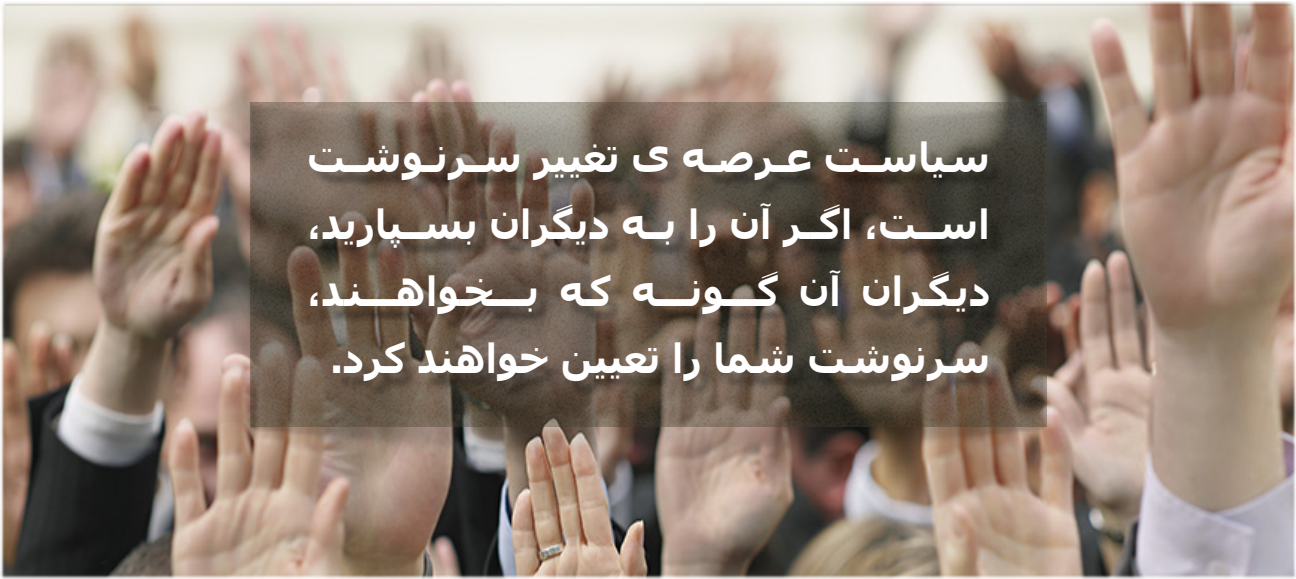
سیاست دخالت نکنیم و آن را به میل خود به پیش نبریم، این حوزه در اختیار کسانی می‌ماند که جز به غارت بیشتر ما از طریق دروغ و فریب به چیزی نمی‌پردازند. زمان آن رسیده است که شهروندان کشورهای مختلف برخورد متفاوتی با سیاست را به پیش بگیرند و با علاقه‌ای دوباره و آگاهانه پا به این عرصه بگذارند. برای این منظور شهروندان دو امکان دارند: یکی پیوستن فعال به احزاب سیاسی خوش سابقه و کار و تلاش در درون این احزاب است. و دیگری، به وجود آوردن سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن) که بتواند از قدرت اجتماعی برای نظارت بر عملکرد نهادهای سیاسی بهره‌بردار. شهروندان می‌توانند با رصدگری نزدیک تصمیمات سیاستمداران آنها را تحت کنترل مستقیم یا غیرمستقیم خود بگیرند و به آن‌ها اجازه ندهند که با رأی اکثریت بر علیه منافع اکثریت عمل کنند.

ما شهروندان ایرانی نیز در داخل و خارج از کشور وظیفه‌ای مشابه بر عهده داریم. هم در کشورهای محل اقامت خود باید در تعیین سرنوشت خویش فعال باشیم و کنش سیاسی و دخالت در سیاست را بخش طبیعی زندگی یک شهروند مدرن بدانیم و هم در داخل ایران و یا در پیوند با مسائل ایران در خارج از کشور به طور فعالانه در امر سیاست دخالت کنیم. مجموعه این تلاش‌های فردی و جمعی ما در یک مقطعی به آن چنان گستره و نفوذی می‌رسد که می‌تواند تمامی معادله‌های ضد‌مردمی و ضدملی سیاست را رسوا کند و دست غارتگران و جنایتکاران را ببندد. آری، سیاست عرصه‌ی تغییر سرنوشت است، اگر آن را به دست دیگران بسپارید، دیگران، آن گونه که بخواهند، سرنوشت شما را تعیین خواهند کرد. #

آبادانی و خوشبختی مردمان باشد صرف ساخت موشک و بمب‌هایی شود که جز مرگ و تخریب اثری به دنبال نخواهند داشت؟ زمانی که ما می‌توانستیم دل به این خوش کنیم که به صرف یک رأی دادن یا حتی از خیر آن هم گذشتن، اوضاع به گونه‌ای به هر حال پیش می‌رود و ما هم زندگی خود را به پیش می‌بریم، گذشته است. امروز، رفتار دیوانه‌وار و خودخواهانه بسیاری از سیاستمداران جهان را در معرض شرایطی خطرناک قرار داده است: جهانی سرشار از نابرابری‌های بی‌سابقه، میلیاردها انسان فقیر، بیمار و دارای سوء تغذیه در کنار اقلیتی که میلیاردها دلار صرف درمان بیماری‌های ناشی از پرخوری خود می‌کند، محیط زیستی آلوده و در حال از دست رفتن، گونه‌های گیاهی و حیوانی که برای همیشه نابود می‌شوند و در نهایت، جهانی پر از جنگ و آواره و خشم و نفرت. چرا می‌بایست چنین دنیایی را تحمل کنیم در حالی که می‌دانیم کسانی که مسبب این شرایط هستند با استفاده از سکوت و انفعال ما در حال چنین تخریبی می‌باشند؟ سیاستمداران خودخواه و غارتگر که یا خود جزو طبقه‌ی ثروتمند حاکمند یا همدستان و خدمتکاران آن‌ها هستند، با استفاده از عدم دخالت ما در سیاست مدیریت کشورها را در دست دارند و بدون حساب پس دادن به جامعه، تصمیماتی می‌گیرند که به آشکار بر ضد منافع اکثریت است. در بسیاری از موارد آنها با رأی همان اکثریت در موقعیت خیانت به مردم از بالا قرار گرفته‌اند.

بازاندیشی سیاست

این واقعیت‌های سیاه اما بدیهی از ما دعوت می‌کند که با هشیاری شروع به اندیشیدن در مورد رابطه‌ی خود با عرصه‌ی سیاست کنیم. در نظر بگیریم که اگر ما مردم عادی در امر



سیاست عرصه‌ی تغییر سرنوشت
است، اگر آن را به دیگران بسپارید،
دیگران آن گونه که بخواهند،
سرنوشت شما را تعیین خواهند کرد.

نگاه دیگران

گرفتاری ما در مورد آزادی بیان از این دو قسم آخر است. در داخل کشور، مسئله اصلی عبارت است از موانع قانونی یا فراقانونی که سر راهمان قرار داد، یعنی از حق آزادی بیان برخوردار نیستیم. حاجتی به توضیح بیشتر نیست، چون همگان با مسئله به خوبی آشنا هستند. اما در خارج، در کشورهای دموکراتیکی که بسیاری از مبارزان در آن زندگی میکنند، مسئله فرق میکند. ما البته از حق آزادی بیان که توسط دولتهای دموکراتیک برقرار و تضمین شده است، برخورداریم، ولی در عمل از امکانات این کار بهره کمی داریم.

آزادی بیان در خارج

مشکل اصلی ما در زمینه آزادی بیان در خارج، دو قسم است. یکی مربوط میشود به رسانه های موجود و دیگری به امکانات رسانه ای خودمان. به ترتیب به آنها خواهیم پرداخت.

رسانه های بزرگ فارسی زبان خارج، یعنی اصوات آمریکا و بی بی سی و رادیو آلمان و... متعلق است به دولتهایی که مایلند سیاست خویش را در قبال ایران بدین وسیله تبلیغ کنند و پیش ببرند. اگر اینهمه پول خرج میکنند، هدفی دارند. این رسانه ها در خدمت برنامه معینی هستند که معلوم است چیست. ولی از این رسانه ها میتوان و باید هم توقع داشت که فرصتی به عرضه افکار ما بدهند. نه به این دلیل که عقاید ما را خوش دارند. به این دلیل که مدعی پوشش جامع هستند و همانطور که در جامعه خودشان نمیتوانند فقط به انعکاس نظر دولت اکتفا بکنند، در مورد خارج هم اصولاً به چنین کاری مجاز نیستند. نه اینکه تمایل به این کار ندارند، معیارهای حرفه ای کارشان، چه آنهایی که طی دهه ها شکل گرفته و چه آنهایی که در متون قانونی و اداری ثبت شده، اجازه چنین رفتاری را به آنها نمیدهد.

اگر در عمل اینطور نیست، دو دلیل دارد. یکی البته نوع سیاستگذاری های سختگیرانه ایست که توسط برخی دولتها اعمال میگردد. این امر میتواند به طور جدی و با اتکای به معیارهای دموکراتیک، مورد اعتراض باشد. ولی این تنها عامل نیست. همیشه در جنب سیاستگذاری اصلی، فضایی برای آزادی عمل هست و مشکل ما بیشتر اینجاست. کارکنان این رسانه ها،

آزادی بیان خرج دارد!

رامین کامران³

در گفتگویی که چند روز پیش با آقای کورش عرفانی، در تلویزیون دیدگاه، در باب سر آمدن دور اصلاح طلبی داشتیم⁴، بحث به مسئله آزادی کشید و طبعاً نوع رابطه آنچه که آزادی حقوقی خوانده میشود (برخی آزادی صورت مینامند) و آزادی عملی ما در حیات روزمره. در اینجا به رابطه این دو نوع آزادی نمیپردازم چون هم در برنامه مطرح شد و هم قبلاً در مقاله ای که تحت عنوان «آزادی حقیقی یا حقوقی؟» که روی سایت ایران لیبرال هست، به آن پرداخته ام. یکی از مضامینی که به دلیل اهمیتش، به طور متواتر در گفتگوهای ما مورد اشاره قرار میگیرد، مسئله رسانه هاست. حال میخواهم از این دیدگاه به مسئله آزادی بیان بپردازم. آنجایی هم که سخن از «ما» میگویم، مقصود مخالفان آزادیخواه نظام اسلامی هستند که نه اسلامگرا هستند و نه خودفروخته به سیاست خارجی. مقصود کدام آزادی است؟

در ابتدا این نکته را یادآوری کنم که ما هنگام سخن گفتن از آزادی، به سه چیز میپردازیم که همیشه از هم درست تفکیک نمیشود. اول آن آزادی که در ذات بشر نهفته است و بسا اوقات در تعریف انسان مبنا قرار میگیرد. این آزادی موجود است، امکان سلبش نیست و به همین دلیل موضوع دعوا هم قرار نمیگیرد. دوم آزادی به معنای آنچه که مجازیم انجام بدهیم و سوم آن آزادی که عملاً میتوانیم از آن استفاده کنیم. این دو، موضوع دعوا و کشمکش است و هنگامیکه از نبرد بر سر آزادی صحبت میکنیم، این دو را مد نظر داریم. اضافه کنم که هر سه اینها که شمردم، موجود است و حقیقی، بر خلاف ادعای مخالفان لیبرالیسم، هیچکدام موهوم نیست. اولی ثابت است و دوتای دیگر به تناسب وضعیت تاریخی و امکانات شخصی مان، متغیر.

³ این مقاله به تاریخ ۲۲ ژوئن ۲۰۱۸، برای سایت ایران لیبرال نوشته شده است.

⁴ برنامه به سوی ایران آباد: پایان اصلاح طلبی و آغاز افقی جدید در صحنه ی سیاست <https://goo.gl/FGhi5T>

آزادی بیان خرج دارد!

آزاد، تقریباً هیچ رسانه بزرگی که بخواد فروش معقولی داشته باشد و سر پا بماند، نمیتواند به ترتیبی که ما امروزه شاهدیم، یکطرفه عمل کند. اول رقابت، بعد اعتراض و سپس پایین آمدن مشتری و ادارش میکند که تغییر روش بدهد. رسانه هایی که ما میبینیم، در معرض متضرر شدن نیستند، بخصوص چون به رایگان در اختیار همه قرار دارند. ولی در اینجا هم اعتراض ممکن است. مراجعه نکردن معنی دارد و مؤثر است، چون گردانندگان میبینند که از شمار مخاطبانشان کاسته میگردد. پول شاید داشته باشند، ولی هدفشان داشتن مخاطب هر چه بیشتر است که نمیتوان خرید، باید جلب کرد.

نقطه ضعف این رسانه ها آنجاییست که حاضر نیستند به ماهیت سیاسی و بسیار جهت دار خود اذعان نمایند و بر تظاهر به بیطرفی مصرند. مصرند چون میدانند که این برهانی اساسی در جلب مخاطب است. رسانه سیاسی، اصولاً فقط میتواند به جلب مخاطبانی امید داشته باشد که هم مسلکش باشند، نه دیگران. البته اثرش بر این گروه میتواند بسیار باشد، ولی نمیتواند از آنها فراتر برود. اعتراف به داشتن مشی سیاسی مشخص، رسانه های مدعی بیطرفی را در محدوده ای کوچک اسیر میکند و باقی مردم را نسبت به آنها بی علاقه میکند. این امر تمامی مساعی تبلیغاتی آنها را مختل و سرمایه گذاری های گاه عظیمی را که روی آنها شده است، بی ثمر میسازد. باید از همین تکیه گاه استفاده کرد و این رسانه ها را مجبور کرد که یا برای اثبات بیطرفی، در سیاست سردبیری خود تجدید نظر بکنند یا اینکه کاهش بیننده را بپذیرند. این امر کوچکی نیست و به همین دلیل باید فشار حساب خواهی را بر این رسانه ها افزود چون ثمر میدهد.

باید آزادی خود را بخریم

حال برسیم به موضوع خودمان و این موقعیت بسیار سختی که درش گرفتار شده ایم.

ما آن اندازه میتوانیم از آزادی بیان سود ببریم که امکاناتمان اجازه میدهد و به عبارت ساده تر وسعمان میرسد. و رای این حد خبری نیست. یعنی در موقعیت فعلی، نه رسانه ها دولتی به ما جایی میدهند، نه رسانه های خصوصی. در موقعیتی قرار داریم که قانون جنگل بر آن حکمفرما نیست، چون حق قانونی آزادی بیان ما تضمین شده است، ولی امکانات استفاده از آنرا به حد بسیار کمی داریم.

جایی که رسانه بازده اقتصادی ندارد و کار یکسره سیاسی شده، حال چه به صراحت و چه با تظاهر به خلاف این امر، باید

هرکدام گزینشی سیاسی دارند که فضای آزادی خود را با آن پر میکنند و از آنجا که در استخدام آنها تعادل بین گزینشهای سیاسی مد نظر نبوده است، عدم تعادلهایی مشاهده میشود که زحمت زاست. بخصوص از این جهت که شمار قابل توجهی از این کارکنان، افرادی هستند که کار روزنامه نگاری را در ایران و در نشریات اصلاح طلب، شروع کرده اند و در عمل همان گزایش و همان طرز فکر و شیوه عمل را با خود به خارج هم آورده اند. حاصل کار چنین شده که در نظر اکثر آنها، فضای سیاسی ایران بین اصولگرا و اصلاح طلب تقسیم میشود، یعنی آن دو گزایش اسلامگرا که در ایران مجاز است - جایی برای باقی نیست. اصولگرایان که خصمند و در رسانه های خارج جایی ندارند. میمانند اصلاح طلبان که در عمل نوعی انحصار برقرار کرده اند. از جنبش سبز به این طرف، همه شاهد این اوضاع هستند. رسانه های داخلی این گروه در سانسور شریکند و از آن بهره میبرند، به جای خود؛ عملاً در خارج هم سانسوری، ای بسا قویتر، به نفع آنها برقرار شده است. قربانیان اصلی این وضعیت ما هستیم. بین دول خارجی صاحب رسانه و اصلاح طلبان، نوعی همراهی سیاسی هست که در این مورد بخصوص، درست حالت سانسور پیدا کرده و دودش به چشم ما میروند. بگویم که چنین رفتاری خلاف قاعده کشور های دمکراتیک است و میتواند جداً مورد اعتراض قرار بگیرد. در این زمینه باید به طور جدی و مستمر به مراجع اداری شکایت برد. اعتنا نکردن به اعتراض، اگر هم چند بار ممکن باشد، الی غیرالنهاییه، نیست. هیچگاه نباید دست از اعتراض کشید.

رسانه های بزرگی که دولتی نیستند، اصولاً تعهدی به کسی ندارند و مثل هر رسانه خصوصی و در کمال آزادی، فقط به تبلیغ نظرات خود میپردازند و با دستی بسیار باز این کار را میکنند. بهترین نمونه تلویزیون من و تو است. نظرات اینها میتواند مورد قبول ما و بسیاری دیگر نباشد، ولی این امر طبیعی است و جای ایراد هم ندارد. استفاده از آزادی بیان، درست همین است و هیچ فرد یا بنگاه خصوصی، تعهدی به پخش نظرات دیگران ندارد.

اضافه کنم که این رسانه ها گاه تظاهر به تجاری بودن میکنند و خود را بنگاهی اقتصادی جلوه میدهند که به هدف کسب سود بر پا شده است. ولی چنین نیست. همه به شدت سیاسی هستند و آزادی عملشان عمدتاً از این برمیخیزد که الزامی به بازدهی اقتصادی در کار نیست. یعنی آن عاملی که در دنیا، رسانه های بسیاری را وامیدارد تا به رغم تمایلشان، به اخبار و نظراتی که خوش ندارند، میدان بدهند، در اینجا وجود ندارد. در کشوری

آزادی بیان خرج دارد!

بود که با مراجعه به آن. اینجا راه اول بسته است، دومی وجود دارد، ولی ضعیف است و بیش از اینکه به کار پشتیبانی از رسانه هایی که میپسندیم، بیاید، به درد مقابله با آنها می خورد که نمیپسندیم، چون اعتبارشان را پایین می آورد و احیاناً درآمد تبلیغاتی آنها را کاهش میدهد. تنها راه رسانه نگاه داشتن ندای آزادیخواهی در رسانه ها، کمک مالی است و بس. میگویید آزادی خرج دارد؟ درست میگویید. شاکی هستید که چرا خرج دارد؟ بیجاست! درست است که آزادی طبیعی انسان است، ولی برای تحقق یافتن در حیات اجتماعی محتاج خرج است. اگر فکر کردید این وضعیت نامطبوع است، یک نکته را به خاطر بیاورید: استبداد همیشه گرانتتر تمام میشود. اگر هم به آن اعتنا نکردید، دست تاریخ به راهتان خواهد آورد. #

برای رسانه یکسره خرج کرد و اگر درآمد تجاری در کار باشد، آنقدر ضعیف و جنبی است که بود و نبودش چندان فرقی ندارد. یعنی راه تجارت هم عملاً بر ما بسته است. داستان بسیار روشن است و صریح: باید آزادی بیان خود را بخریم. اگر گزینه ای سیاسی را خوش داریم، باید برایش پول خرج کنیم. تصور نکنید که این امر فوق العاده ایست یا راه حلی است موقتی. به هیچوجه، اصولاً باید برای گزینه سیاسی خود پول خرج کرد. دموکراسی به قبول مخارجش سر پا میماند، چه برای حزب، چه سندیکا، چه انجمنهای گوناگون، چه رسانه. سود دموکراسی به مردم میرسد و خرجش را هم باید مردم بدهند. ما معمولاً در فضای کشوری که دارد به طور عادی میچرخد، با خرید فرضاً روزنامه است که از آن پشتیبانی میکنیم، اگر هم چیزی مجانی

نزدیک است آزادی

شعری از آتیلا

در سکوت و ژرفنای ظلمت شهر

در دماوند شعله خیزان است

در دل تاریکی شب

صد هیاهو از نوای پتک و سندان است

دمادم، دم به دم

هر ضربه ز آب و آتش سینه، برای خصم دیرینه

شود شمشیر کاوه تیزتر

در سر، هواي وصل بارانش

منم کاوه، تویی کاوه، تمام شهر ما کاوه

کنیم از جوشن رزمِ تهمت بر تن از آگاهی و دانش

ستیز از بهر آزادی، ز بند و یوغ زهاک و مریدانش

کنون ضحاک آشفته، پریشان گشته ناخفته

ز بیم تیغ کاوه، هم سم آن تنیده مار در جانش

تو گویی پتک کاوه میدهد صیقل

ز ناپاکی زداید تیغ بُرانش، دمل های جهالت از تن و جانش

و ز آن پس کاوه کاوش می کند، رسم نیاکانش

گشاید راه از دانش برای جمله بارانش

چه خوش چاوش دهد مژده که نزدیک است آزادی

دماوند هم می بخشد هزاران چشمه اش را از برای آب و آبادی

حزب ایران آباد در تدارک است تا با جذب هموطنان دارای تخصص در حوزه های مختلف طرح ها و برنامه ها را در مسیر آماده کردن باسازگی کشور از حالا تدارک ببیند. این بار دیگر نه فقط احساس که عقل هم باید در کار براندازی نظام دخالت داشته باشد. این بار باید آماده به پای کار برویم. از همین روی، از هموطنان کارشناس و متخصص و صاحب تجربه ی مدیریتی می خواهیم به گروه های کاری ما بپیوندند و تدارک مدیریت مردمی کشور شرکت کنند.

برای عضویت و یا تماس با حزب:
www.iraneabad.org



نشریه ی "خودرهاگر"

شماره سیزدهم - ۱۰ تیر ۹۷ - ۱ ژوئیه ۲۰۱۸

دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد

آدرس پستی:

Po.Box 302 Van Nuys

CA 91408 USA

Tel: 1-818-501-1144

Email: hezbiraneabad@gmail.com

تنها مطالبی که به امضای دفتر سیاسی

حزب ایران آباد رسیده است بیانگر

نظرات رسمی حزب خواهند بود.

سایر مطالب بیانگر نظرات

نویسندگان آن می باشند.

حق انتشار با ذکر منبع آزاد است.



تداوم و گسترش کار رسانه ی

مستقل و شهروندی دیدگاه

در گرو همیاری منظم شماست!

*

با مراجعه به بخش همیاری مالی
در وبسایت دیدگاه، با راه های مختلف
ارائه همیاری مالی آشنا شوید:



www.didgah.tv